

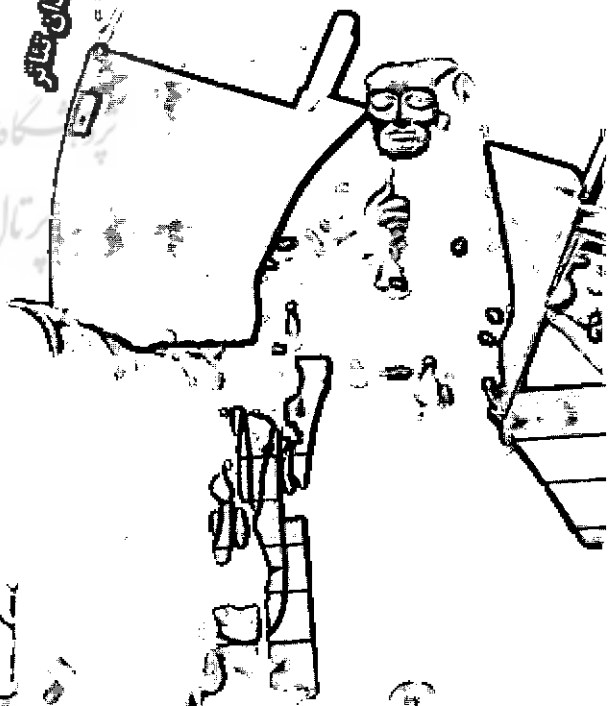
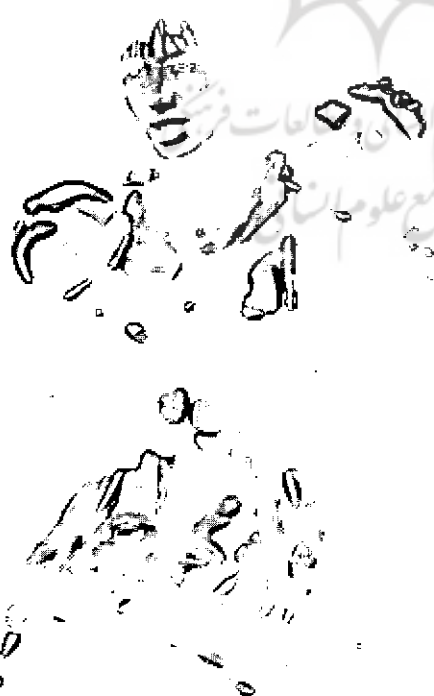
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فراموشی خواب

امین قاضی القضاة که مری میوه میوه
نگاهی به نیش
کاری از نصر الله قادری
مشهور محسنیان
مجلس عالی ملی مستغان بنگلور

تعالی بی شکر

آنچه مری می خرد در زمان طاقه اندیشه رونقش می بندد و نقش می زند و حکم می کشد و این تاریخ است که یک مری در حیات های متفاوت ظاهر شود با بازیگوشانه، مستعد با عبور آن را از می زند در شبانه نویسنده چه می گذرد از تاریخ را در می نورده هزار سال را از پس هزار خاطره گم و شرفی در می پیچند و بندهای تکلیف را بیرون می کشند. مستعد در این میان از آن ذهن تاریک است و روشایی در پس تکرار زمان رنگ می بازی گجاست کسی که مارا بازی کند.
پرهزگرش آثار سنگینت که با بختاری دامی میباید و لرزشی بر تو را انتحاری میباید که در بر دارد. ۲ خاطره در حافظه تاریخ گم گشته اند. آداب فکر یک که حلقه های سیر تکرار شده های از تغییر ناگسستی هستند. داستان سیاوش سوزنی خواسته یا ناخواسته سوزاننده و گدازنده فراز می اندود و دارا سنی زمانه که پیوند دارد با



عکس کاروانی

رهنمون می شود به نکاتی روشن و راهنمایی
 گامی که در لنگ انسان می پیچد و طبع
 عوض می کند. آیا همه این تاریخ یکی است؟
 سرچشمه این خودشناسی و گریز از آگاهی در
 کجاست؟ انسان در پی می گیرد پایه درنگان
 در پی می آید و رفته رفته شده که هیچ نبی در
 وطن خود مشرف نیست و طبع است که انسان
 به تکرار خویش در بطن زمانش دست می زند
 و فاجعه در پی فاجعه می آید. البته آیا قرن ۱۷
 فاجعه برای پیش آمدن کردن چنین وظیفی
 است؟ جواب شما شنایه منفی است. هنوز در
 امروز از آسمان آتش می بارد و از زمین خون
 می جوشد و این نتیجه خاموش حافظه تاریخی
 بشر است.

تویستده از این خاموشی می گویند. فریاد
 بر می آورد و حواسی را حذف می سازد و توانی
 رفاق را گرفته و بی وقته سر می دهد. کجا مادر
 خانه های خالی آنگاه مشرف می نشیند و روح
 متلاطم می شود. آیا من و تو حتی برای خوردن
 یک سیب امروز تبعیضاتند این آنچه کسی برون
 که در حسرت این حادثه حیرت زار فریاد
 بر آورد که در حیران بشیرین کردی تاریخ در

واقعه کربلا و نزاری ۷۱۲ و اما بجای نبی
 را انبیاستی از خاطر آورد که انکار الگویی است
 برای تکرار تاریخ در زمان های متفاوت
 به اعتقاد من مهم ترین اتفاق که در مشق
 این فطرت رخ می دهد، بیرون زمان است.
 بیرون می که هرگز و موی بار یک دارد و فرایند
 داده برداری را در پی می گیرد. داده ها به صورت
 بی وقفه به ظاهر کشیده می شوند و برداش آن
 می ماند برای ذهن گرفتار و درگیر آنگاه گریه
 است که باید گفت کند و بیست و شش و از میان
 تارهای حسرت راهی برای رسیدن به مقصد
 خویش بیاید. فطرت شنایه دستش نمی دهد. بلکه

این خاطره خسته بگیرد و پریشان بشود
 صحت را از بالای تکریم دارد و تکرار بر داشت
 و انسان بر مدار آن می چرخد و می گردد و
 می خواند و هیچ نمی شنود. بزرگی زمان و
 تاریخ بر دوش او سنگینی می کند. اما آفرین
 که این سنگ اسباب و این رخ عساری پایه
 بگیرد و پایه های بر او حکم رانی کند. زن در
 یک سوی و مرد در سوی دیگر دارند حیات دو
 نیمه جدا مانده و در تکیه ای حیات هستند که
 می جنگند و به وحدت دست پیدا نمی کنند.
 مصیبت در برابر نگاه خشم در برابر
 احسان. مشروط در برابر عروج انبیا در برابر
 پستی و زندگی در برابر مرگ مری که مرگ
 می آفریند و رایشی که شاید در کف اتفاق بیفتد
 مرد از فمناش را مانده است و این از برای
 او است که در مرحله مرحله تاریخ برایش
 می خراک آزار دینگی را

فریاد خویش را فراموش کند و صورتی
 نوردد و چه گذارند این زمانی است که از
 خط میان دارد و می گذرد و تصویری خیالگون
 می آید. فیه اما با همان نرسون که تیرگی روی پر
 سنگ نرسون تالار فطرتش فریاد است و سنگ
 آسمان بر سینه آنگاه فراتر از کار که کار
 گذاشته شد می گیرد و تو هم ازینده تکرار آسمان
 می کند. زور این آسمان سنگ به هم می گویند
 و گوی جنگ سر می دهند و آنکه در خون
 نسید داده می شود بی نگاه است. تو که فاضی
 بر روی چراغ که اهل دانش و هنر بودی چرا
 سکوت کردی؟ تو که سرزوشی را رانم می زدی
 چرا ترک کردی؟

این هیچ طایر بی خوردن سبب بود با ازین
 گشودن را از آگاهی را که به بر برای تیرگی
 درون رهنمون می شود با با قسمت کی چنانکه
 با خویش تمامی سخن را گفتی و اما درون پر
 صحت با زبانت دادند وقت تو است. شیرینی به
 بهر فراموشی خواب را

